انضمام در زبان فارسی از نگاه گذرایی پیوستاری

مژگان هوشمند[۱]، والی رضایی[۲*]، رضوان متولیان[۳]

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
۲. استادیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
۳. استادیار زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

دریافت: ۹۲/۷/۵ پذیرش: ۹۲/۱۱/۱۹

دوماهنامهٔ جستارهای زبانی
د ۶، ش ۳ (پیاپی ۲۴)، مرداد و شهریور ۱۳۹۴، صص ۲۹۳-۳۱۳

چکیده

«انضمام» اسم یکی از فرآیندهای واژه‌سازی در نظر گرفته شده که در زبان‌های مختلف عمکردی یک‌پارچه و واحد نداشته و از نظر نحوی نمود متفاوت دارد. اسم منضم‌شده در مورد مشخصه‌هایی نظیر معرفگی و مشخص‌بودگی، بی‌نشان شده و حرف تعریف، اشاره یا نشانهٔ حالت نمی‌گیرد.

هدف این تحقیق، یافتن راهی برای تبیین پدیدهٔ انضمام در زبان فارسی و دلیل وقوع آن است که بتوان با توسل به آن در مورد انضمامی یا غیر انضمامی‌بودن ساخت‌های موجود تصمیم گرفت. در این راستا، سعی شده به فرآیند انضمام از منظر ارتباط آن با گذرایی نگریسته شود. از این منظر می‌توان منضم‌شدن اسم را در قالب درجات گذرایی و نیز حضور یا عدم حضور مؤلفه‌های گذرایی مورد بررسی قرار داد. نتایج بررسی داده‌ها حاکی از این است که از میان مؤلفه‌های گذرایی دو مؤلفهٔ مهم *فردیّت مفعول* و *تأثیرپذیری مفعول* در رخ‌دادن پدیدهٔ انضمام نقش دارند. البته *نمود* نیز به‌دلیل ارتباط با تأثیرپذیری، نقشی غیر مستقیم در این پدیده دارد. بنابراین، انضمام را می‌بایست یکی از گونه‌های کاهش گذرایی در نظر گرفت که در نتیجهٔ پایین بودن دو مؤلفهٔ فردیّت و تأثیرپذیری مفعول در بند گذرا رخ می‌دهد. تفاوت‌های ساختاری انضمام از نمونهٔ اعلای گذرا نیز ناشی از انحراف از این نمونهٔ اعلا و عدم حضور مؤلفه‌های مورد بحث است.

واژگان کلیدی: انضمام، کاهش گذاریی، مؤلفه‌های گذرایی، فردیّت مفعول، تأثیرپذیری مفعول.

* نویسندهٔ مسئول مقاله: E-mail: vali.rezai@fgn.ui.ac.ir

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-25]

۱. مقدمه

اصطلاح «انضمام»، اشاره به ساختاری ساخت‌واژی دارد که در آن یک سازهٔ اسمی به بن فعلی افزوده شده و ساختاری متشکل از فعل و اسم به دست می‌دهد که نقش گزارهٔ بند را ایفا می‌کند (Vide. Sapir, 1911; Mithun, 1984).

از شروط انضمام این است که فعل انضمامی دارای همتای غیر انضمامی باشد (گروه نحوی)؛ عنصر اسمی غیر ارجاعی بوده و عنصر فعلی نیز تغییر معنایی نداشته باشد و به‌طور کلی، شفافیت معنایی و کلّیتی واحد از آن‌ها استنباط شود. این پدیده یکی از فرآیندهای تغییر ظرفیت نحوی بوده و ویژگی‌های بند ناگذر را به نمایش می‌گذارد. این مقاله برای تبیین چرایی وقوع انضمام سعی دارد به این سؤالات پاسخ دهد:

الف. آیا بین انضمام و میزان گذرایی بند رابطه‌ای وجود دارد؟

ب. کدام‌یک از مؤلفه‌های گذرایی در وقوع انضمام تأثیر بیشتری دارند؟

بدین منظور، چنین فرض می شود که آنچه در وقوع پدیدهٔ انضمام نقش دارد، ارتباط آن با مؤلفه‌های گذرایی است که اخیراً مورد توجه خاص زبان‌شناسان واقع شده است. در این نگرش جدید، گذرایی به‌عنوان پدیده‌ای دوقطبی در نظر گرفته نشده و مبحث «پیوستاری‌بودن گذرایی» مطرح شده است. این مسئله منجر به قائل شدن وجود نمونهٔ اعلای گذرایی شده که در آن تمامی یا بیشتر مؤلفه‌های گذرایی رعایت شده است. این نمونهٔ اعلا می‌تواند مبنای گذرایی‌بودن سایر جملات واقع شود. هرچه مؤلفه‌های کمتری در جمله‌ای حضور داشته باشند، جمله انحراف بیشتری از نمونهٔ اعلا داشته و ممکن است به‌صورت ساختی متفاوت تظاهر یابد.

بنابراین، ساخت انضمامی را می‌توان با توجه به انحراف آن از ساخت نمونهٔ اعلای گذرایی و براساس مؤلفه‌های گذرایی بررسی نمود. به این منظور، جملات حاوی گزارهٔ گذرا را از گفتار روزمره و فیلم‌های سینمایی استخراج نموده و براساس حضور مؤلفه‌های گذرایی سنجیده‌ایم. سپس مؤلفه‌ها و ریزمشخصه‌هایی که منجر به وقوع انضمام شده‌اند را شناسایی نموده و توجیهی برای وقوع آن در جملات ارائه نموده‌ایم.

۲. پیشینهٔ پژوهش

فرآیند انضمام در دهه‌های اخیر توجه محققان بسیاری را به خود جلب کرده است. در بیشتر

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-25]

این آثار بحث بر سر این است که آیا انضمام، فرآیندی واژگانی است یا نحوی؟
سپیر (1911)، میتون (1984) و روزن (1989) با اتخاذ رویکردی واژگانی انضمام را بررسی کرده‌اند. در مقابل، بیکر (1988) و سداک (1991) تحلیلی نحوی برای مطالعهٔ این پدیده اتخاذ نموده‌اند.

سپیر (1911) از اولین زبان‌شناسانی است که انضمام را ترکیب واژگانی می‌داند. از نتایج بررسی او می‌توان به سهولت و بسامد بالای انضمام اسم‌های غیر جاندار و نیز فعالیت‌های عام و متعارف در زبان‌های آمریکایی اشاره کرد.

بررسی انضمام در گویش‌های زبان اینوکتیتوت[1] توسط جونز (2009) حاکی از این است که در این زبان، انضمام اسم برای بسیاری از افعال با معنی عام، اجباری است. دیگر این‌که در گویش‌های این زبان، اسم منضم‌شده می‌تواند مرجعی برای گروه اسمی در جملات بعدی باشد.

دستورنویسان ایرانی عمدتاً در تقسیم‌بندی افعال، به فعل مرکب به‌عنوان یکی از دسته‌های افعال اشاره کرده و افعال انضمامی را جزء افعال مرکب پنداشته‌اند؛ از جمله ناتل خانلری (١٣٦٥) که افعال فارسی را به پنج دسته تقسیم می‌کند: ١. ساده ٢. پیشوندی ٣. مرکب ٤. عبارت فعلی ٥. فعل‌های ناگذر (افعال پی‌بستی).

طباطبایی (١٣٨٤) سه معیار برای تشخیص فعل مرکب ارائه می‌دهد:

الف. گروه فعلی، معنایی ترکیبی دارد؛ اما فعل مرکب یک واحد معنایی است؛

ب. در فعل مرکب عبارت متشکل از فعل متعدی و اسم به یک مفعول رایی احتیاج دارد؛

ج. در فعل مرکب نمی‌توان برای اسم «را» آورد: «رنج کشیدن» (*رنج را کشید).

خوبینی (١٣٨٩) تقسیم‌بندی مفصلی از افعال مرکب از نظر فعل‌یار (عنصر اسمی)، همکرد و ماحصل ترکیب ارائه می‌دهد. البته وی به تمایز بین افعال ترکیبی با افعال انضمامی اشاره‌ای نکرده و تمامی افعال را در قالب افعال مرکب بررسی می‌نماید. وی معیار گسترش‌ناپذیری را که دیگران برای تشخیص فعل مرکب به آن اشاره می‌کنند، مناسب نمی‌داند. به نظر وی در ترکیب فعلی نیز همچون ترکیب‌های اسمی و صفتی در این خصوص باید از تک‌واژهای خاص فعل مانند «می»، «-ب»، «-ن» و «خواهم» استفاده نمود. لحاظ نمودن

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-25]

این شرط نشان می‌دهد در فعل مرکب نیز گسترش‌پذیری ممکن است: *قسم می‌خورم، قسم بخورم، برمی‌گشتم*. این در حالی است که در بحث گسترش‌ناپذیری آنچه مورد نظر است، عدم امکان تغییر صوری جزء اسمی در ترکیب بوده و این مسئله ارتباطی به جزء فعلی ندارد.

از جمله آثاری که در باب انضمام منتشر شده، مقالهٔ دبیرمقدم (۱۳۷٦) است که به‌تفصیل به بررسی افعال مرکب پرداخته و دو فرآیند عمدهٔ *ترکیب* و *انضمام* را در ساختن فعل مرکب دخیل می‌داند. وی انضمام را فرآیندی ساخت‌واژی می‌داند که طی آن یکی از موضوع‌های سازهٔ فعلی (هسته/ وابسته) با ازدست‌دادن نشانه‌های دستوری به‌صورت بی‌نشان به فعل منضم می‌شود. وی چند استدلال برای اثبات انضمام ارائه می‌دهد:

الف. حذف نشانهٔ «را»؛

ب. مبنا قرارنگرفتن انضمام برای حذف فعل سادهٔ مستقل در دومین بند همپایه:

۱. «من هم غذا پختم و هم سبزی را»؛

ج. عدم امکان ارجاع ضمیری برای اسم منضم:

۲. «من دیشب غذا خوردم و کمی از آن را هم به گربه دادم»؛

د. عدم امکان حذف اسم منضم در جملات بعدی؛

ه. تفاوت معنایی و کلامی و کاربردشناختی بین ساخت غیر منضم و معادل منضم آن؛

و. وجود کلماتی مانند «غذاخوری» و «کتاب‌فروشی»که با برون‌داد انضمام ساخته شده‌اند.

وی در ادامه به چهار تفاوت عمدهٔ افعال ترکیبی و افعال انضمامی اشاره می‌کند که عبارت‌اند از:

الف. هر صورت انضمامی، صورت متناظر غیر انضمامی دارد که هم‌معنای تتایی‌اند؛

ب. افعال انضمامی، بدون استثنا، ناگذرند ولی افعال ترکیبی ممکن است ناگذر یا گذرا باشند (این در حالی است که در فارسی افعال انضمامی‌ای وجود دارند که با مفعول به کار می‌روند؛ نظیر «اندازه گرفتن»، «شاهد آوردن» و غیره)؛

ج. فعل انضمامی، هویت واژگانی و شفافیت معنایی خود را همچنان حفظ می‌کند؛

د. تشکیل فعل مرکب از طریق انضمام زایاست.

البرزی ورکی (۱۳۷۷) برای تمایز دو نوع ترکیب، به معیارهایی از جمله امکان افزودن

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-25]

«را»، نشانهٔ جمع «-ها» و پسوند ضمیری به جزء غیر فعلی، مجهول‌سازی و افزودن «جمله‌وارهٔ موصولی» به جزء اسمی فعل مرکب انضمامی اشاره می‌کند. به گفتهٔ وی با افزودن جمله‌وارهٔ موصولی به فعل انضمامی «نامه نوشتن»، صورت «نامه که نوشت» به دست می‌آید که عبارتی دستوری است، ولی حضور این جمله‌واره در فعل ترکیبی جمله را غیر دستوری می‌کند: »حرف که زد«. البته مثالی که نویسنده برای این معیار به آن متوسل شده، خالی از اشکال نیست. وی «حرف‌زدن» را از این طریق فعل مرکب ترکیبی محسوب کرده است، در حالی‌که همین مثال را می‌توان با استفاده از سایر ملاک‌های پیشنهادی خود نگارنده، فعل مرکب انضمامی دانست:

٤. الف) ما همهٔ حرف‌هامون رو زدیم (اضافه‌شدن نشانهٔ «را» و نشانهٔ جمع)؛

٤. ب) تمام حرف‌ها زده شده و قرارداد هم بسته شده (اضافه‌شدن نشانهٔ جمع و مجهول‌سازی).

راسخ‌مهند در بررسی افعال مرکب انضمامی به رفتار آن‌ها در برابر قلب نحوی اشاره می‌کند. وی ساخت انضمامی را فعل مرکب محسوب نمی‌کند؛ زیرا قلب نحوی می‌تواند اجزای آن را از هم جدا سازد، بلکه وی آن‌ها را مفعول مستقیم غیر مشخص + فعل می‌داند؛ یعنی انضمام را ساختی نحوی در نظر می‌گیرد (راسخ‌مهند، ١٣٨٣: ٧). نویسنده با وجود این‌که ادعا می‌کند در بررسی دبیرمقدم (١٣٧٦) انضمام، نامحدود بوده و نمونه‌هایی مانند *کتاب‌دادن*، *کاغذدادن* و *گل‌دادن* را نیز شامل می‌شود، خود نیز در مقاله‌اش این ساخت‌ها را به‌عنوان ساخت انضمامی در نظر می‌گیرد.

ارکان (١٣٨٥) نمونه‌هایی مانند *دلپذیر*، *دلگیر*، *خداپسند* و *نفت‌خیز* را حاصل انضمام فاعل به بن فعل می‌داند. این امر از دو لحاظ قابل قبول نیست: اول این‌که انضمام اسمی، فعل می‌سازد نه اسم یا صفت (Vide. Baker, 1988: 78)؛ در حالی‌که تمامی این نمونه‌ها اسم یا صفت هستند. همچنین در انضمام، اسم به بن فعلی افزوده نمی‌شود. دوم این‌که در این صورت باید بپذیریم که در فارسی تمامی عناصر، اعم از فاعل (دلگیر)، متمم حرف اضافه‌ای (دست‌باف)، قید مکان (عقب‌گرد)، قید زمان (دیریاب) و قید کیفیت (غافلگیر) می‌توانند به فعل منضم شوند.

به عقیدهٔ نویسنده به‌لحاظ درزمانی، منشأ فرآیند انضمام اسم، نحوی بوده که با حرکت

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-25]

نحوی هستهٔ اسم به سمت هستهٔ فعلی و ادغام با آن، فعل مرکب انضمامی حاصل شده است. بعداً این صورت الگوی قیاسی برای افعال گذرای دیگر و با تبدیل به یک قاعدهٔ همزمانی واژه‌سازی شده است. درنتیجه، از نظر همزمانی، انضمام متعلق به حوزهٔ صرف است. البته دلیل وی برای چنین پیشنهادی و نیز منظور وی از افعال گذرای دیگر مشخص نیست.

شقاقی (۱۳۸٦) در مقالهٔ خود به بررسی دو نوع فعل مرکب ترکیبی و انضمامی و تفاوت‌های آن‌ها پرداخته است. نویسنده ساخت گروه فعلی متشکل از اسم جنس و فعل را- که به گفتهٔ وی به‌ظاهر تفاوتی با ساخت انضمامی ندارد- نیز مورد نظر قرار داده و به دنبال یافتن معیاری برای تمایز این دو از یکدیگر است. معیار اشاره‌شده حاکی از این است که اسم جنس می‌تواند مرجع ضمیر تهی یا ضمیر غیر شخصی در جمله باشد، ولی این امکان برای اسم منضم وجود ندارد:

۵. الف) من از بابام پول می‌گیرم و (Ø) خرج می‌کنم.

۵. ب) من از بابام پول می‌گیرم و خرجش می‌کنم.

٦. من ماهی می‌گیرم و می‌پزم/ می‌پزمش.

به نظر نویسنده غیر دستوری‌بودن جملهٔ «٦» به‌دلیل وجود اسم منضم است؛ حال آن‌که بخش اول جملهٔ «٦» با شم زبانی سخن‌گویان کاملاً سازگار است. نکته‌ای که جای تأمل دارد این است که آیا این معیار همواره برای افعال انضمامی زبان فارسی صدق می‌کند؟ مثلاً در جملهٔ «۷» اسم منضم «غذا»، مرجع ضمیر تهی در جملهٔ بعد شده و جمله نیز از نظر سخن‌گویان ایرادی ندارد:

۷. خودم غذا خوردم، به بچه هم دادم.

شقاقی ملاک گسترش‌پذیربودن افعال انضمامی را در فارسی نمی‌پذیرد. به عقیدهٔ وی تفاوت ساختاری گروه فعلی (اسم جنس همراه با فعل) با فعل مرکب انضمامی در این است که فقط در گروه فعلی می‌توان اسم را گسترش داد و همراه با وابسته‌هایش به کار برد:

۸. او داره آش می‌خوره (آش: اسم جنس).

۹. او داره آش خوشمزه‌ای می‌خوره.

این در حالی است که در فعل «غذاخوردن» که نویسنده از آن به‌عنوان فعل انضمامی یاد کرده نیز می‌توان چنین گسترشی انجام داد:

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-25]

۱۰. او داره غذا می‌خوره ← او داره یه غذای خوشمزه‌ای می‌خوره.

درواقع، تمایز گروه فعلی متشکل از اسم جنس و فعل با ساخت انضمامی مبنایی ندارد.

چنانچه مشاهده شد، در بررسی‌ها و مطالعاتی که در باب انضمام انجام شده، به بررسی ویژگی‌های این پدیده توجه شده و نه‌تنها تبیینی برای چرایی وقوع انضمام ارائه نشده، بلکه نگرش واحدی در تلقی‌نمودن ساخت‌ها، به‌عنوان انضمامی یا غیر انضمامی نیز وجود ندارد؛ در حالی‌که می‌توان انضمام را به‌عنوان یکی از پدیده‌های کاهش‌دهندهٔ ظرفیت فعل گذرا و در ارتباط با پدیدهٔ جامع‌ترِ *گذرایی* بررسی کرد و با توجه به ویژگی‌های گذرایی وقوع آن را تبیین نمود.

۳. مباحث نظری

چنانچه اشاره شد، در بررسی انضمام عمدتاً دو رویکرد عمدهٔ *نحوی* و *واژگانی* مورد نظر زبان‌شناسان مختلف قرار گرفته است. به عقیدهٔ بیکر (1988) در سطح زیربنایی، اسم به‌عنوان گروه اسمی مجزا در جایگاه مفعول واقع شده است. سپس به مجاورت فعل حرکت کرده و مرکب فعلی تشکیل می‌دهد و به‌دلیل وجود ردّ هم‌مرجع، اسم منضم به‌عنوان مفعول استنباط می‌شود.

البته ایراداتی به این رویکرد گرفته شده است. از جمله این‌که رویکرد نحوی قادر به توجیه انضمام فاعل و قیدها نیست و نیز این رویکرد تفاوت معنایی افعال انضمامی و همتای غیر انضمامی آن را نیز نمی‌تواند توجیه کند. میتون (1984) با اتخاذ رویکرد واژگانی به‌تفصیل به بررسی انضمام پرداخته و پنج نوع نقشی برای انضمام در نظر می‌گیرد:

الف. ترکیب واژگانی[۲]: تشکیل یک عنصر واژگانی با ترکیب دو یا چند ستاک برای ارجاع به فعالیتی واحد که غالباً افعال ناگذر می‌سازند؛

ب. دستکاری حالت[۳]: تغییر روابط نحوی در بند تاحدی که موضوع غیر صریح، به نقش هسته‌ای (مفعول) ارتقا یابد؛

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-25]

ج. تنظیم جریان اطلاع[۴]: کاربرد انضمام برای پس‌زمینه‌کردن اطلاع کهنه در گفتمان؛

د. انضمام توصیف‌گرها[۵] هنگامی رخ می‌دهد که اسم هسته، فاعل فعل ناگذر باشد؛

ه. در انضمام طبقه‌ساز[۶] ستاک مرکب با یک گروه اسمی بیرونی خاص‌تر همراه است که تعیین‌کنندهٔ هویت اسم منضم است.

به نظر میتون (1984) در ساخت بدون انضمام، مفعول خاص و ارجاعی است؛ ولی در ساخت انضمامی مفعول غیر ارجاعی است. اسم جایگاه موضوعی خود را از دست داده و واحد اسم و فعل در نقش گزارهٔ ناگذر حاضر می‌شود. اسم منضم اغلب عام است و برای مشخصه‌هایی چون معرفگی و مشخص‌بودگی بی‌نشان می‌شود.

این فرآیند نقش کاربردشناختی در گفتمان داشته و باعث کاهش برجستگی عبارت اسمی در گفتمان می‌گردد. اسم منضم، دیگر کانون گفتمان نبوده و بیشتر در پس‌زمینه قرار می‌گیرد (Vide. Hopper &. Thompson, 1980). بنابراین، ساخت انضمامی دارای هدف نقشی خاص در زبان‌هاست که متفاوت از کارکرد همتاهای نحوی آن‌هاست؛ در غیر این صورت وجود ساخت انضمامی و غیر انضمامی در زبان، مخالف اصل اقتصاد زبانی می‌بود.

۴. انضمام در فارسی از منظر رویکرد گذرایی پیوستاری

آنچه امروزه در باب گذرایی مورد نظر زبان‌شناسان بسیاری قرار گرفته، پیوستاری‌بودن گذرایی و بررسی نمونهٔ اعلا[۷]ی گذرا است (Vide. Hopper &. Thompson, 1980; Tsunoda, 1985; Kittila, 2002 & 2007; Næss, 2007 و نیز نک. راسخ‌مهند، ۱۳۹۱). امروزه زبان‌شناسان، گذرایی را رابطه‌ای می‌دانند که در کل بند نمود پیدا کرده و محدود به سازه‌ای خاص نیست (Vide. Hopper &. Thompson, 1980). هاپر و تامپسون به نقش ده مؤلفه در

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-25]

میزان گذرایی بند اشاره کرده و به مطالعهٔ نشانه‌گذاری این مؤلفه‌ها در زبان‌ها و میزان گذرایی بندها می‌پردازند.

	بالا	پایین
الف. شرکت‌کنندهٔ[٨]	دو یا بیشتر	یک
ب. جنبشی[٩]	کنش	ایستا
ج. نمود [١٠]	تام	ناقص
د. لحظه‌ای‌بودن[١١]	لحظه‌ای	غیر لحظه‌ای
ه. ارادی‌بودن[١٢]	ارادی	غیر ارادی
و. تصریح[١٣]	مثبت	منفی
ز. وجه[١٤]	واقعی	غیر واقعی
ح. کنش‌گری[١٥]	کنش‌گری بالا	کنش‌گری پایین
ط. تأثیرپذیری مفعول	کاملاً متأثر	نامتأثر
ی. فردیّت مفعول	فردیّت بالا	فردیّت پایین

این مؤلفه‌ها امکان بررسی و طبقه‌بندی بندها را براساس میزان گذرابودن فراهم می‌سازند. هرچه بند مشخصه‌های بیشتری را از ستون «بالا» انتخاب کند میزان گذرایی آن بیشتر است.

بررسی داده‌های این تحقیق حاکی از آن است که مؤلفه‌های «ط» و «ی» به مبحث انضمام افعال مرتبط می‌شوند که در ادامه، بیشتر در موردشان سخن گفته می‌شود.

ط. *تأثیرپذیری مفعول*: میزان انتقال یک کنش به تأثیرپذیری کامل یا جزئی مفعول از کنش مورد نظر بستگی دارد.

ی. *فردیّت مفعول*: مؤلفهٔ فردیّت، ناظر به تمایز کنش‌پذیر از کنش‌گر و نیز تمایز آن از پس‌زمینه‌اش است (Hopper &. Thompson, 1980: 253).

مفعولی که مجزا و مستقل از فاعل بوده و کاملاً برجسته باشد، فردیت بالایی دارد. ایشان مشخصه‌هایی برای اسم‌ها ارائه می‌دهند که با توجه به آن‌ها می‌توان میزان فردیّت مفعول را تعیین کرد (Vide. Timberlake, 1975):

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-25]

فردیّت بالا	فردیّت پایین
اسم خاص	اسم عام
انسان	جاندار، غیر جاندار
عینی	انتزاعی
مفرد	جمع
قابل شمارش	غیرقابل شمارش
ارجاعی	معرفه، غیر ارجاعی

از این میان، ایشان معرفگی و ارجاعی بودن (داشتن مرجعی خاص در جهان خارج) را دارای ارتباط محکم‌تری با سایر مؤلفه‌های گذرایی دانسته و شواهد بسیاری مبنی بر نشانداربودن مفعول، هنگامی‌که فردیّت بالایی دارد، ارائه می‌دهند، به‌ویژه هنگامی‌که جاندار، ارجاعی یا معرفه باشد. نکتهٔ حائز اهمیت این است که هر گونه انحراف از نمونهٔ اعلای گذرا ممکن است منجر به ساختاری با گذرایی پایین‌تر و یا ساخت ناگذر در زبان‌ها و به‌وجودآمدن گونه‌های گذرایی[۱۶] گردد (Vide. Kittila, 2002; Næss, 2007).

هاپر و تامپسون بر این باورند که چنانچه مفعول، نکره یا غیر ارجاعی باشد، واژ- نحوِ بند شبیه افعال ناگذر می‌شود. به عقیدهٔ ایشان در زبان‌هایی که بین بند ناگذر و گذرا و بین مفعول معرفه و نکره، تفاوت واژ- نحوی وجود دارد، مفعول نکره عموماً با بندهای ناگذر همراه است و حتی ممکن است چنین مفعولی دیگر به‌عنوان مفعول مستقل عمل نکرده و از طریق انضمام، بخشی از فعل شود. برای مثال در جملهٔ «۱۱» مفعول «ماهی» معرفه است و به موجودی خاص در جهان خارج اشاره دارد؛ در مقابل، مفعول در جملهٔ «۱۲»، نکره و غیر ارجاعی بوده و فردیّت پایین دارد. بنابراین، بند «۱۲» مؤلفهٔ گذرایی کمتری نسبت به بند «۱۱» داشته و این انحراف از بند اعلا، منجر به ساختی ناگذر شده است.

۱۱. این ماهی رو خودم گرفتم.

۱۲. معمولاً آخر هفته‌ها ماهی می‌گیرم.

به عقیدهٔ سس، کنش‌پذیر با فردیّت پایین بی‌نشان بوده و ارتباط کاربردشناختی آن تاحدی پایین است که جایگاهش به‌عنوان یکی از شرکت‌کننده‌های محمول تحت تأثیر انضمام قرار می‌گیرد (Sasse, 1984: 259). بنابراین فقط عناصر با فردیّت بالا به دلیل برجستگی

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-25]

کاربردشناختی‌شان در روابط دستوری وارد می‌شوند. بنابراین، فردیت بالای کنش‌پذیر نشاندار بوده و دقیقاً همین رابطهٔ نشانداری است که به چنین کنش‌پذیرهایی ارزش اطلاعی مورد نیاز را برای موضوع نحوی مجزّاشدن می‌دهد.

شواهدِ حاکی از همبستگی مفعول غیر ارجاعی و نکره با صورت ساخت‌واژی فعل، حالت نشانی و توالی واژه‌ها مبیّن این است که نشانهٔ خاص مفعول که در بسیاری زبان‌ها وجود دارد را باید به‌عنوان نشانهٔ گذرایی بالای بند در نظر گرفت. بنابراین، برخلاف کامری که نشانهٔ مفعول را ابزاری برای متمایز ساختن مفعول معرفه از فاعل که طبیعتاً معرفه است می‌داند (Vide. Comrie, 1977)، هاپر و تامپسون آن را نشانه‌ای برای گذرایی بالای بند در نظر می‌گیرند.

هاپر و تامپسون عقیده دارند مفعول با فردیّت بالا بیشتر از سایر انواع مفعول نشاندار می‌شود:

١٣. الف) اون کتابی که گفته بودی را خریدم. در مقابلِ: ب) دیروز کتاب خریدم.

١٤. الف) بالاخره امتحانه رو دادی؟ در مقابلِ: ب) کی امتحان دادی؟

ساخت نمونهٔ اعلای گذرا می‌طلبد که هر دو شرکت‌کننده برجستگی بالا داشته باشند و درواقع، خاص موقعیت‌هایی است که هویت هر دو شرکت‌کننده همزمان مورد توجه است. چنانچه مفعول برجستگی پایین داشته و از نظر گفتمانی اهمیت چندانی نداشته باشد، نیازی به استفاده از ساخت نمونهٔ اعلا نیست. این انحراف منجر به استفاده از ساختی با گذرایی کمتر می‌شود که نشانهٔ ساخت اعلا (نشانهٔ «را») را ندارد. درواقع، می‌توان گفت جایگاه نحوی خاص مفعول معرفه و تمایل آن برای نشانداری واژی یا نحوی برگرفته از فردیت بیشتر آن‌ها نسبت به مفعول نکره و نقش گفتمانی است که این فردیّت بالا ایفا می‌کند. در این ارتباط می‌توان به تشخیص‌پذیری عبارات اسمی نیز اشاره نمود. در افعال انضمامی، اسم منضم‌شده تشخیص‌ناپذیر است؛ بدین معنا که شنونده قادر به تشخیص مصداق آن نیست. چنانکه منشی‌زاده و گوهری (١٣٩٠) اشاره می‌کنند گروه اسمی نکره خصوصیتی صوری است که بیانگر تشخیص‌ناپذیری عبارت اسمی است.

١٥. داریم چای می‌خوریم.

١٦. چایمون رو خوردیم و رفتیم.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-25]

جملهٔ «۱۶» گذرایی بیشتری نسبت به «۱۵» دارد، زیرا ویژگی‌های *نمود تام*، *تأثیرپذیری کامل مفعول* و *فردیّت بالای مفعول* (*مفعول معرفه و ارجاعی*) را داراست. ولی در جملهٔ «۱۵» نمود ناقص بیانگر کامل‌نشدن کنش است؛ بنابراین، مفعول «چای» به‌طور کامل تحت تأثیر کنش قرار نگرفته است. مفعول در این جمله ارجاعی نبوده و فردیّت پایین دارد. این شرایط منجر به کاهش گذرایی بند شده که به‌صورت انضمام مفعول به فعل جلوه‌گر شده است.

در ادامه با توجه به مشخصه‌های مختلف فردیّت مفعول، امکان یا عدم امکان انضمام را بررسی می‌نماییم:

۱۷. بچه‌اش رو زد. ← *بچه‌اش زد

۱۸. در رو زدم ← در زدم

مفعول در «۱۷» انسان است؛ بنابراین از فردیّت بالایی برخوردار است. درنتیجه نمی‌توان اسم را به فعل منضم کرد؛ در حالی‌که در «۱۸» امکان انضمام برای مفعول غیر انسان وجود دارد.

به همین صورت امکان انضمام در «۱۹» وجود ندارد، ولی در مثال «۲۰» مفعول شرایط منضم‌شدن به فعل را داراست و برخلاف شقاقی (۱۳۸۶) دلیلی مبنی بر غیر انضمامی دانستن این جمله وجود ندارد:

۱۹. * بچه از مامانش گرفت.

۲۰. از بابام پول گرفتم.

این نمونه‌ها حاکی از اهمیت جانداری در مبحث انضمام و نشانداری مفعول است. کیتیلا (2002) نیز به تأثیر سلسله‌مراتب جانداری و معرفگی بر تظاهر زبانی رویداد گذرای پایه (نمونهٔ اعلا) تأکید دارد. وی با ارائهٔ مثال‌هایی نشان می‌دهد ممکن است کنش‌پذیر انسان حالت مفعولی اجباری بگیرد، در حالی‌که این نشانه برای سایر کنش‌پذیرها اختیاری است.

به نظر گیون انگیزش چنین تفاوت نشانداری در این است که در رویدادها انسان کمتر به‌عنوان کنش‌پذیر عمل می‌کند و این نقش عمدتاً توسط شرکت‌کنندهٔ غیر انسان ایفا می‌شود (Givon, 1990: 30). بنابراین، ظاهرشدن انسان در این نقش منجر به نشانداری آن می‌گردد. طبق نظریهٔ نس، رویدادهایی که کنش‌پذیر انسان دارند، نمونهٔ اعلای گذرا را به نمایش می‌گذارند. درواقع، به گفتهٔ نس بندهایی که در آن‌ها مفعول فردیّت پایین دارد، «طبیعی‌تر» و از

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-25]

دو جنبه بی‌نشان‌اند: الف. این بندها بیانگر موقعیت‌هایی هستند که تنها یک شرکت‌کنندهٔ برجسته دارند؛ بنابراین از لحاظ ساختار اطلاع ساده‌ترند؛ ب. این رویدادها کنش‌گر انسان را در کانون توجه قرار داده و اهمیت کمتری به شرکت‌کننده‌ای که توسط کنش‌گر دستکاری شده، می‌دهند (Næss, 2007: 49). این مسئله می‌تواند تبیینی برای منضم‌نشدن انسان و اسم خاص ارائه دهد:

٢١. تا حالا آدم ندیدی؟ آدم: اسم عام

٢٢. *تا حالا علی ندیدی؟ علی: انسان، اسم خاص

ویژگی دیگر فردیّت مفعول که در میزان گذرایی نقش دارد، انتزاعی‌بودن آن است که امکان منضم‌شدن را آسان‌تر از اسم عینی فراهم می‌سازد:

٢٣. شب‌ها تو خونه روح می‌بینم.

این مسئله در افعالی چون «فکر کردن»، « تلاش کردن»، «اشتباه کردن»، «تصمیم گرفتن»، «انتخاب کردن»، «دفاع کردن»، «نتیجه گرفتن»، «امتحان دادن»، «امتحان گرفتن» و افعال دیگری از این دست مشاهده می‌شود.

البته تقابل مفرد/ جمع و نیز قابل شمارش/ غیر قابل شمارش، نقشی در انضمام در فارسی ندارند:

٢٤. الف) شب قبل از خواب سیب می‌خوره. در مقابلِ: ب) شب قبل از خواب آب می‌خوره.

چنانچه در مثال «٢٤» مشاهده می‌شود، امکان انضمام برای اسم قابل شمارش و غیر قابل شمارش وجود دارد.

در مورد تقابل مفرد/ جمع باید گفت، برخلاف تیمبرلیک (1975) که جمع‌بودن اسم را از مشخصه‌های فردیّت پایین در نظر گرفته، این مشخصه در زبان فارسی امکان انضمام را از اسم می‌گیرد:

٢٥. *صبح درس‌ها خوندم.

با نگریستن به پدیدهٔ انضمام از منظر گذرایی، دیگر نیازی به متمایز ساختن فعل انضمامی از اسم جنس+ فعل (نک. شقاقی، ١٣٨٦) نیست. برای مثال دو جملهٔ زیر از هر نظر ویژگی‌های گذرایی یکسانی داشته و به‌دلیل پایین‌بودن گذرایی انضمام در هر دو رخ داده است:

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-25]

۲۶. او داره آش می‌خوره.

۲۷. او داره غذا می‌خوره.

مؤلفهٔ دیگری که در انضمام نقش دارد، میزان تأثیرپذیری مفعول است. تسوندا نشان می‌دهد که مؤلفهٔ تأثیرپذیری مفعول در مبحث گذرایی نسبت به مؤلفهٔ کنش‌گری از اهمیت بیشتری برخوردار است (Tsunoda, 1985: 393). در بسیاری زبان‌ها مفعول بسته به تأثیرپذیری کلی یا جزئی، نشانهٔ خاصی می‌گیرد که البته این ویژگی با کامل‌شدن کنش مرتبط است. در کنش کامل (نمود تام) مفعول نیز کاملاً تحت تأثیر قرار می‌گیرد:

۲۸. دیشب قبل از خواب روزنامه خوندم.

۲۹. دیشب روزنامه رو خوندم.

در «۲۸» کامل‌شدن کنش مورد نظر نبوده و مفعول کاملاً تحت تأثیر کنش قرار نگرفته است. این امر منجر به کاهش گذرایی گشته و باعث شده مفعول به فعل منضم شود. اما در «۲۹» نمود تام بیانگر کامل‌شدن کنش است و در کنش کامل، کل مفعول تحت تأثیر قرار گرفته است؛ علاوه بر این، در نمونهٔ غیر انضمامی «۲۹» مفعول فردیّت بالاتری دارد. بنابراین، گذرایی بند بالاتر بوده و نشانهٔ «را» اضافه شده است. این مسئله در جفت انضمامی «۳۰» و غیر انضمامی «۳۱» نیز صدق می‌کند:

۳۰. دارم تمرین می‌کنم.

۳۱. تمرین‌هایی که گفتی رو انجام دادم.

تأثیرپذیری مفعول به فردیّت آن نیز مرتبط است. مفعول معرفه می‌تواند کاملاً تحت تأثیر کنش قرار گیرد. به‌عنوان نمونه می‌توان به تقابل بین جملات «۳۲» و «۳۳» و همچنین جملات «۳٤» و «۳۵» اشاره نمود:

۳۲. کیک را خوردیم.

۳۳. دیشب رفتیم بیرون کیک خوردیم.

۳٤. امروز برای ناهار ماهِیَه رو خوردیم.

۳۵. ناهار ماهی خوردیم.

مفعول معرفه در «۳۲» و «۳٤» کاملاً تحت تأثیر کنش قرار گرفته و جملات هم مؤلفهٔ تأثیرپذیری و هم مؤلفهٔ فردیّت مفعول را دارند. بنابراین از گذرایی بالاتری برخوردار بوده و

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-25]

امکان منضم‌شدن مفعول وجود ندارد. ولی در «۳۳» و «۳۵» به‌دلیل نبودن این دو مؤلفه و گذرایی پایین بند، مفعول جایگاه خود را از دست داده و با منضم‌شدن به فعل جمله به ناگذر تبدیل شده است.

در نمونه‌های زیر نیز می‌توان نقش فردیّت مفعول و نمود را در منضم‌شدن اسم مشاهده کرد:

٣٦. الف) تو عروسی دخترخاله‌ام لباس صورتی‌مو پوشیدم. در مقابلِ: ب) تو مهمونی‌ها کت می‌پوشه.

٣٧. الف) کی این غذا رو برات پخت؟ درمقابلِ: ب) کی برات غذا می‌پزه؟

٣٨. الف) بالاخره تماسه رو گرفتم. درمقابلِ: ب) فردا باهاش تماس می‌گیرم.

در نمونه‌های «الف»، مفعول معرفه و ارجاعی در بندی با نمود کامل به کار رفته است. این شرایط منجر به گذرایی بالای بند و کاربرد ساخت غیر انضمامی شده است؛ در حالی‌که در نمونه‌های «ب» وجود مفعول با فردیّت پایین و نیز نمود ناقص منجر به تأثیرپذیری پایین مفعول نیز گشته و شرایط را برای منضم‌شدن مفعول مهیا نموده است.

به نظر کیتیلا نه‌تنها مفعول مستقیم، بلکه مفعول غیر مستقیم نیز تحت تأثیر مؤلفه‌هایی نظیر میزان تأثیرپذیری، جانداری و نمود قرار می‌گیرد (Kittila, 2007: 152). به‌عنوان نمونه، تأثیرپذیری فقط محدود به مفعول مستقیم نیست، بلکه صورت مفعول غیر مستقیم نیز می‌تواند با توجه به میزان تأثیرپذیری مرجع آن تعیین شود. مثلاً در «۳۹» تأثیرپذیری مفعول غیر مستقیم بیشتر از «٤٠» است و این مسئله باعث نشانه‌گذاری متفاوت مفعول غیر مستقیم در آن‌ها شده است:

٣٩. بچه رو غذا دادم←بچه رو غذاش دادم.

٤٠. به بچه غذا دادم←* به بچه غذاش دادم.

وی به نقل از دیکسون می‌گوید که تمایل جهانی بر این است که شرکت‌کننده‌ای که بیشتر تحت تأثیر قرار گرفته، مانند مفعول مستقیم نشاندار شود (Dixon, 1994: 8). شاهد این مسئله مثال «۳۹» است که در آن مفعول غیر مستقیم نه‌تنها با «را» نشاندار شده، بلکه امکان نمایه‌سازی نیز برای آن وجود دارد. این در حالی است که برای مفعول غیر مستقیم در نمونهٔ «٤٠» چنین امکانی وجود ندارد. بنابراین، میزان تأثیرپذیری نقش زیادی در نشانه‌گذاری گروه

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-25]

اسمی ایفا می‌کند.

در پایان لازم است به یکی از استدلال‌های دبیرمقدم (۱۳۷٦) در اثبات انضمام اشاره‌ای گردد. وی به مبنا قرار نگرفتن انضمام برای حذف فعل سادهٔ مستقل در دومین بند همپایه در جملهٔ «۱» و عدم امکان ارجاع ضمیری برای اسم منضم در جملهٔ «۲» که برای سهولت در «٤۱» و «٤۲» تکرار شده‌اند، معتقد است:

٤۱. *من هم غذا پختم و هم سبزی را.

٤۲. *من دیشب غذا خوردم و کمی از آن را هم به گربه دادم.

گفتنی است که در صورت حذف حرف نشانهٔ «را»، جملات دستوری می‌شود:

٤۳. من هم غذا پختم، هم سبزی

٤٤. من دیشب غذا خوردم و کمی هم به گربه دادم.

می‌توان گفت که در مثال‌های «٤۱» و «٤۲» بند اول انضمامی است و گذرایی پایین دارد؛ در حالی‌که در بند دوم وجود نشانهٔ «را» بیانگر گذرایی بالای آن است. بنابراین، همپایه‌شدن این دو بند منجر به نادستوری شدن جملات شده است. مشکل اصلی این جملات در همپایگی عناصر متفاوت است؛ همان‌طورکه در جملات زیر مشاهده می‌شود، بدون حذف فعل ساده در بند همپایهٔ دوم و نیز بدون ارجاع ضمیری نیز این جملات دستوری نمی‌شوند:

٤٥. *من هم غذا پختم و هم سبزی را پختم.

٤٦. *من دیشب غذا خوردم و کمی از غذا را هم به گربه دادم.

آنچه تاکنون در باب نقش میزان گذرایی و مؤلفه‌های آن در وقوع انضمام گفته شد، در جدول «۱» به‌طور خلاصه آمده است. وقوع انضمام برای اسم عام، غیر انسان، انتزاعی و غیر ارجاعی و نیز مفعول با تأثیرپذیری پایین انجام می‌شود. نمود ناقص نیز به‌دلیل تأثیرپذیری پایین مفعول منجر به وقوع انضمام می‌گردد.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-25]

جدول۱ مؤلفه‌های تأثیرگذار در انضمام

مؤلفهٔ گذرایی		مثال
فردیّت پایین مفعول	انضمام اسم عام	تا حالا آدم ندیدی؟
	انضمام غیر انسان	در زد/ بهش آمپول زد.
	انضمام اسم انتزاعی	شب‌ها تو خونه روح می‌بینم. خواب دیدم داره بارون میاد.
	انضمام اسم غیر ارجاعی و نکره	معمولاً آخر هفته‌ها ماهی می‌گیرم. تو مهمونی‌ها کت می‌پوشه.
تأثیرپذیری پایین مفعول		دیشب قبل از خواب روزنامه خوندم.
نمود ناقص		دارم تمرین می‌کنم. داره غذا می‌خوره.

۵. نتیجه‌گیری

انضمام، فرآیندی است که با پدیدهٔ گسترده‌تر گذرایی در زبان ارتباط عمیقی دارد؛ بنابراین در بررسی آن می‌توان از این رابطهٔ تنگاتنگ بهره جسته و از میزان گذرایی به‌عنوان توضیح و تبیینی برای انضمام استفاده نمود. چنانچه از نتایج برمی‌آید، انضمام در زبان فارسی را می‌توان به‌عنوان یکی از این گونه‌های گذرایی در نظر گرفت که به‌دلیل نبودن دو مؤلفهٔ مهم *فردیّت مفعول* و *تأثیرپذیری مفعول*، در بند رخ می‌دهد.

بررسی جملات انضمامی در فارسی حاکی از آن است که چنانچه مفعولی اهمیت گفتمانی چندانی نداشته و از فردیّت بالایی برخوردار نباشد و یا به‌طور کامل تحت تأثیر کنش قرار نگرفته باشد، گذرایی بند کاهش یافته و این شرایط منجر به استفاده از ساختی متفاوت از ساخت نمونهٔ اعلای گذرا می‌گردد. بنابراین، به‌جای این‌که برجستگی پایین اسم منضم ناشی از انضمام قلمداد شود، باید گفت برجستگی گفتمانی و فردیّت پایین مفعول منجر به کاهش گذرایی و به تبعیت از آن، منضم‌شدن اسم می‌گردد. نشانهٔ مفعول «را» در جملات نیز که همواره با مفعول دارای فردیّت بالا همراه است، درواقع نشانه‌ای است بر بالا بودن میزان گذرایی بند و نبود این نشانه در انضمام، بیانگر کاهش گذرایی بند است. مفعولی که فردیّت و برجستگی پایین دارد، درواقع هویت گفتمانی آن مورد توجه نیست و نیازی به نشاندار شدن

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-25]

و استفاده از ساخت نمونهٔ اعلا ندارد. با در نظر گرفتن ارتباط تنگاتنگ انضمام با گذرایی بند می‌توان آن را این‌گونه تبیین نمود: از آنجا که گذرایی بند بستگی به عوامل مختلفی از جمله فردیّت و تأثیرپذیری مفعول دارد و هرچه مؤلفه‌های مربوط در بند بیشتر باشد، گذرایی بند بیشتر می‌شود، بنابراین وجود مفعول با فردیّت یا تأثیرپذیری پایین حاکی از انحراف از نمونهٔ اعلا است که در ساخت‌واژ زبان فارسی نمود می‌یابد. این کاهش گذرایی منجر به حذف نشانهٔ مفعول و منضم‌شدن اسم می‌گردد.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. Inuktitut
2. Lexical compounding
3. The manipulation of case
4. The regulation of information flow
5. Incorporation of modifiers
6. Classificatory incorporation
7. prototype
8. participant
9. kinesis
10. aspect
11. punctuality
12. volitionality
13. affirmation
14. mode
15. agentivity
16. transitivity alternation

۷. منابع

- ارکان، فائزه (۱۳۸۵). «فرآیند انضمام اسم: رویکرد نحوی یا صرفی بر مبنای نمونه‌ای از داده‌های زبان فارسی». ***زبان و زبان‌شناسی***. ش ٤. صص ۹۵- ۱۱۰.
- البرزی ورکی، پرویز (۱۳۷۷). «نقدی بر مقالهٔ «فعل مرکب در زبان فارسی» از دکتر محمد دبیرمقدم». ***مجلهٔ پژوهش***. (نشریهٔ دانشکدهٔ زبان‌های خارجی دانشگاه تهران). ش ۵. صص ٦۹-۸۹.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-25]

- خویینی، عصمت (١٣٨٩). «نکته‌هایی دربارهٔ فعل مرکب». ***پژوهش‌نامهٔ زبان و ادب فارسی*** *(گوهر گویا)*. س ٤. ش٢. (پیاپی ١٤). صص ٤٥- ٥٨.
- دبیرمقدم، محمد (١٣٧٦). «فعل مرکب در زبان فارسی». ***پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی*** *(مجموعه‌مقالات)*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- راسخ مهند، محمد (١٣٨٣). «جایگاه مفعول مستقیم در زبان فارسی». ***نامهٔ فرهنگستان***. د ٦. ش ٤. صص ٥٦-٦٦.
- ---------- (١٣٩١). «لازم و متعدی در زبان فارسی». ***مجلهٔ دستور***. ش ٨. صص ١٦٩- ١٨٧.
- شقاقی، ویدا (١٣٨٦). «انضمام در زبان فارسی». ***مجلهٔ دستور***. ***ش*** ٣. صص ٣- ٣٩.
- طباطبایی، علاءالدین (١٣٨٤). «فعل مرکب در زبان فارسی». ***نامهٔ فرهنگستان***. د ٧. ش ٢. ٣٤صص ٢٦-٣٤.
- منشی‌زاده، مجید و حبیب گوهری (١٣٩٠). «بررسی تأثیر پارامتر تشخیص (نا)پذیری بر روی نمود زبانی». ***فصلنامهٔ پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی (جستارهای زبانی)***. د ٢. ش ٤. صص ١٦٩-١٩٣.
- ناتل خانلری، پرویز (١٣٦٥). ***تاریخ زبان فارسی***. ج ٢. تهران: نشر نو.

References:

- Alborzi. P. (1997). "A critic to compound verbs in Persian published by Dabir Moghaddam, M". *Foreign Language Researches.* No. 5. Pp. 69-89 [In Persian].
- Arkan, F. (2007). "*Noun Incorporation: Syntactic or Morphological Approach*". *Language and Linguistics*. 2 (1). Pp. 95-110 [In Persian] .
- Baker, M. (1988). *Incorporation: A Theory of Grammatical Function Changing*. Chicago: University of Chicago Press.
- Comrie, B. (1977). "Subject and direct object in Uralic languages: a functional explanation of case-marking". *Eludes Finno-Ougriennes*. No. 12. pp. 5-17.
- Dabir Moghaddam, M. (1990). "Compound Verb in Persian". *Articles on Persian Linguistics. Tehran*:Iran University Press[In Persian].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-25]

- Dixon, R. M. W. (1994). *Ergativity*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Givon, T. (1990). *Syntax: A Functional Typological Introduction. Vol II*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Hopper, P. J. & S. A. Thompson (1980). "Transitivity in grammar and discourse". *Language*. No. 56. pp. 251-99.
- Johns, A. (2009). "Additional facts about noun incorporation (in Inuktitute)". *Lingua*. No. 119. pp. 185-198.
- ---------- (2007). "Restricting noun incorporation: root movement". *Nat Lang Linguist Theory*. No. 25. pp. 535-576.
- Keenan, E. L. (1984). "Semantic correlates of the ergative/absolutive distinction". *Linguistics*. No. 22. pp. 197-223.
- Khoeini, E. (2010). "Remarks on compound verb". *Gawhar-e- Guya* . 4 (2). Pp :45-58. Tehran, Iran [In Persian].
- Kittila, S. (2002a). *Transitivity: Towards a Comprehensive Typology*. Ph.D. Dissertation. Turku: Abo Akademis Tryckeri.
- Kittila, S. (2007). "On the encoding of transitivity-related features on the indirect object". *Functions of Language*. Vol. 14. No. 1. pp. 149-164.
- Mithun, M. (1984). "The Evolution of Noun Incorporation". *Language*. No. 60. pp. 93-847.
- Monshizadeh, M. & H. Gowhari (2012). "Analysis of the influence of identifiability parameter on linguistic coding: A contrastive study". *Language Related Research* . 2 (4). Pp. 169-193 [In Persian].
- Næss, A. (2007). *Prototypical Transitivity*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins.
- Natel Khanlari, P. (1365). *The History of Persian Language*. Tehran: Nashre Now [In Persian].
- Rasekh Mahand, M. (2012). "Direct object position in Persian". *Naamey-e Farhangestan (Persian Academy Journal)*. 6 (4). Pp. 56-66 [In Persian].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-25]

- ---------- (2012). "Transitive and intransitive in Persian". *Journal of Grammar (Journal of Persian Language and Literature Academy) 2*. Pp. 169-187 [In Persian].
- Rosen, S. T. (1989). "Two Types of Noun Incorporation". *Language*. No. 65. pp. 294-3I7.
- Sadock, J. (1991). *Autolexical Syntax*. Chicago: University of Chicago Press.
- Sapir, E. (1911). "The problem of noun incorporation in American languages". *American Anthropologist. (New Series).* Vol. 13. No. 2. pp. 250-282
- Sasse, H. J. (1984). "The pragmatics of noun incorporation in Eastern Cushitic languages". In Plank, F. (Eds.). *Objects: Towards a Theory of Grammatical Relations.* London: Academic Press. pp. 243-268.
- Shaghaghi, V. (2008). "Incorporation in Persian". *Journal of Grammar. (Journal of Persian Language and Literature Academy*). No. 3. Pp. 3-39 [In Persian].
- Spencer, A. (1991). *Morphological Theory*. Oxford: Blackwell Publishers LTD.
- Tabatabai, A. (2004). "Compound verb in Persian". In *Nameye Farhangestan (Persian Academy Journal*). 7 (2). Pp. 26-34 [In Persian].
- Timberlake, A. (1975). "Hierarchies in the genitive of negation". *Slavic and West European Journal.* No. 19. pp. 123-38.
- Tsunoda, T. (1985). "Remarks on transitivity". *Journal of Linguistics.* No. 21. pp. 96-385.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-25]